

رسائل

مجله فقهی-حقوقی مجتمع فقه، حقوق و قضای اسلامی
سال دهم- شماره اول- پیاپی دوازدهم- بهار و تابستان ۱۴۰۳
صفحات ۳۹ تا ۵۷

محمد نیک روش*

Mskh3021@gmail.com

نحوه ضمانت سارقین مشترک

چکیده

ضمانت سارقین نسبت به مال مسروقه، یکی از مسائل فقهی است که فروع مختلفی را شامل می‌شود. یکی از مهم‌ترین فروع آن که در مسائل مختلف فقهی نیز مورد بحث قرار گرفته است، این فرع است که سارقین مالی را به صورت مشترک دزدیده‌اند و اکنون نه عین مال موجود است و نه مشخص است که هر یک از سارقین، چه میزان از مال را ربوده‌اند. در نگاه ابتدایی به نظر می‌رسد در خصوص این مسأله، دو دیدگاه فقهی مطرح است؛ یعنی نظریه مسئولیت تضامنی و نظریه مسئولیت سهمی. اما با بررسی نظریات فقها به این نتیجه می‌رسیم که در واقع، این دو، دو نظریه درباره موضوع واحدی نیستند؛ بلکه نظریه مسئولیت تضامنی، مربوط به ایادی متعاقبه است و نظریه مسئولیت سهمی نیز مربوط به ایادی متقارنه است و آنچه محل نزاع و مورد بحث مسأله سارقین مشترک است نیز فرض ایادی متعاقبه است که مجرای نظریه مسئولیت تضامنی است.

کلیدواژگان

سارقین مشترک، رد مال، مسئولیت تضامنی، مسئولیت بالسهم، ایادی متعاقبه، ایادی متقارنه.

مقدمه

سرقت از جمله جرایمی است که از دیرباز تاکنون در جوامع بشری جریان داشته است؛ با این وجود، نظریه عمومی تعهدات در فقه، حقوق و قانون مجازات اسلامی، به طور مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است. عموم قوانین فعلی به تبع نظرات فقهی، ناظر به مسئولیت سارق در یکی از صورت‌های سرقت، یعنی سرقت توسط سارق واحد، است. برخلاف مسئولیت سارقین مشترک که به طور جامع، فصل خاصی را به خود اختصاص نداده و به طور پراکنده در خلال مباحث دیگری، همچون غصب، مورد اشاره قرار گرفته است. به همین دلیل، قضات محاکم قضایی امروزه با انواعی از سرقت‌ها مواجه می‌شوند که یا بیان قانونی در مورد آنها وجود ندارد و یا به صورت اجمالی یا مبهم به آن پرداخته شده است؛ بنابراین، قضات مطابق اصل ۱۶۲ قانون اساسی، موظف هستند برای حل دعوا به منابع فقهی معتبر مراجعه کنند.

در خصوص مسأله سرقت مشترک، دو فرض قابل طرح و پیگیری است؛ فرض اول این است که کالای مسروقه، نزد سارقین باقی است. در این فرض، نزاعی مطرح نیست و مالک با مراجعه به سارقین، عین مال را پس می‌گیرد. فرض دوم که در این پژوهش، مورد بررسی قرار می‌گیرد، این است که عین مال یا تلف شده و یا در حکم تلف است؛ یعنی آن عین، وجود دارد، ولی قابل استفاده نیست. این فرض خود، شامل دو حالت است؛ چراکه یا مالک مال، علم دارد که هر یک از سارقین چه میزان از مال را سرقت کرده است که در این صورت، از هر سارقی به همان میزانی که سرقت کرده است، مال خود را پس می‌گیرد و یا آنکه وی نمی‌داند هر یک از سارقین، چه میزانی از مال را سرقت کرده است. در این حالت، سؤالی که باید پاسخ داد، این است که مالک باید چگونه به سارقین رجوع کرده و عوض مال خود را بگیرد؟

در پاسخ به این سؤال دو نظریه میان فقها مطرح است؛ برخی از آنان قائل به مسئولیت تضامنی هستند و برخی دیگر قائل به ضمانت سهمی. با توجه به پیشینه پژوهش، افرادی که پیرامون این موضوع بحث کرده‌اند، معمولاً بحث را از ابتدا به سوی تضامنی بودن مسئولیت، سوق داده‌اند؛ اما ما در این مقاله درصدد بحث پیرامون مسئولیت سارقین مشترک و نتیجه‌گیری دقیق، بدون هر گونه پیش‌زمینه ذهنی هستیم و به همین منظور، ابتدا به مفهوم‌شناسی ضمانت و انواع آن

می‌پردازیم و سپس ادله هر یک از اقوال را مورد بررسی قرار داده و در پایان نیز سعی شده تا اختلاف میان اقوال را برطرف کرده و این نکته را روشن سازیم که دو نظریه مسئولیت سهمی و مسئولیت تضامنی، در مقابل یکدیگر نبوده و هر یک، مربوط به فرض خاصی است.

۱. انواع ضمانت سارقین مشترک و مفهوم آن

اصل ضمان در فرض نزاع، مسلم و قطعی است و اختلاف اقوال و دیدگاه‌ها در خصوص نحوه ضمانت است. اما برای روشن شدن بحث، باید ابتدا به توضیح معنای مسئولیت تضامنی و مسئولیت سهمی پرداخته و با روشن معنا و مراد آنها ادله هر یک از این دو قول را بررسی خواهیم کرد.

۱-۱. مسئولیت تضامنی

مشهور فقها مسئولیت تضامنی را به عنوان نوع ضمانت در فرض تعاقب ایادی مطرح کرده‌اند. تضامن در فرهنگ ابجدی به معنای ضمانت کردن هر یک از بدهکاران در برابر وام‌دهنده آمده است (بستانی، فرهنگ ابجدی ۲۳۵). همین معنادر کتب دیگر نیز ذکر شده است؛ به عنوان مثال، در یک تعریف چنین آمده است: «اطراف الشركة فی تسدید الدیون التی تترتب علیها» (حیدری، معجم الافعال المتداوله و مواطن استعمالها ۴۴۹). بنابراین، مسئولیت تضامنی، یعنی التزام‌های متعدد برای پرداخت یک دین (کاتوزیان، حقوق مدنی ۲۰۲). به عبارت دیگر، هر یک از بدهکاران، مسئول پرداخت تمام دین است و طلبکار می‌تواند به یک یا چند بدهکار رجوع نموده و تمام یا قسمتی از دین را از هر یک، مطالبه کند؛ در نتیجه، پرداخت دین از سوی هر یک از بدهکاران، سبب برائت سایر بدهکاران شده و مالک حق ندارد از مجموع بدهکاران، بیش از طلبی که دارد، مال بگیرد. مسئولیت تضامنی در فقه و حقوق مصادیق مختلفی دارد؛ مانند ۱. شرکت تجاری تضامنی؛ ۲. موارد تعاقب ایدی در باب غصب؛ ۳. ظهرو نویسی‌های چک و برات و ... برخی از فقها بحث مورد نظر ما، یعنی سرقت مشترک را نیز از مصادیق این نوع مسئولیت می‌دانند که مشهورترین آنان عبارتند از: محقق حلی (شرائع ۳: ۱۸۵ و ۴: ۱۶۵)، علامه حلی (تذکره الفقهاء ۴: ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۱۴: ۳۳۵ و ۳۳۶)، شهید ثانی (الروضة البهیة، محشای کلانتر ۷: ۲۵)، صاحب جواهر (جواهر الکلام ۳۷: ۳۳ و ۳۴)، شیخ انصاری (کتاب المکاسب ۳: ۵۰۵-۵۰۸).

از فقهای معاصر نیز آیت‌الله سبحانی در پاسخ به استفتایی در این باره می‌فرماید: «هر یک از آنها

بر تمام مال ضامن است؛ یعنی مالک می‌تواند از هر کدام، قیمت مالش را بگیرد. فقط آن کس که اول می‌پردازد، می‌تواند به بقیه مراجعه کند (گنجینه استفتائات قضایی مرکز فقهی حقوقی قوه قضاییه، سؤال ۸۲۸۲). آیت‌الله سیستانی نیز مسئولیت تضامنی را پذیرفته است (همان). آیت‌الله سید محمدسعید حکیم نیز در این خصوص بیان می‌دارد: «مالک می‌تواند به هر کسی که مقداری از مال مغضوب در اختیار او قرار گرفته است، در آن مقدار، مراجعه کند. پس در مورد سؤال، اگر طوری بوده که مال مغضوب در استیلاهی هر یکی از افراد قرار گرفته است، صاحب مال می‌تواند به هر یکی از آنها مراجعه کند» (همان).

۱-۲. مسئولیت سهمی

مسئولیت سهمی این است که اگر دو نفر سرقت کردند، در صورت استیلاهی هر یک از آنان بر نصف مال مسروقه، هر یک، ضامن نصف عین مغضوب هستند و اگر سارقان سه نفر باشند؛ در صورتی که به طور مساوی بر مال مسروقه استیلاء داشته باشند، هر یک از آنها ضامن ثلث مال مغضوب است و تفاوتی نمی‌کند که هر یک از آنها به تنهایی توان غصب کردن عین مغضوب را داشته است یا خیر. مرحوم امام (ره) در تحریر الوسیله (۲: ۱۷۶)، میرزا حبیب‌الله رشتی (کتاب الغصب ۱۰)، آیت‌الله سید محمد رضا گلپایگانی در هدایت العباد (۲: ۲۴۹) و آیت‌الله اراکی در المسائل الواضحه (۲: ۱۱۶) و آیت‌الله فاضل لنکرانی در رساله توضیح المسائل (ص ۴۶۰) و تفصیل الشریعه (ص ۳۸ و ۱۰۲) و آیت‌الله مکارم شیرازی (انوار الفقاهه ۳۷۲-۳۷۹) این دیدگاه را پذیرفته‌اند. آیت‌الله موسوی اردبیلی نیز مسئولیت سهمی را پذیرفته و در پاسخ به استفتایی در این خصوص، چنین بیان داشته است: «هر کدام به نسبت استیلاهی که دارند، ضامن می‌باشند؛ مگر آنکه کار و عمل به صورت بانندی باشد که در این صورت، هر کدام به تنهایی ضامن و مسئول نسبت به تمام مال می‌باشند (گنجینه استفتائات قضایی مرکز فقهی حقوقی قوه قضاییه، سؤال ۸۲۸۲).

۲. ادله قول مسئولیت تضامنی

قائلین به مسئولیت تضامنی، دلایل متعددی را برای نظریه خود اقامه کرده‌اند که در ادامه به بررسی هر یک از آنها می‌پردازیم.

۱-۲. کتاب

در استدلال برای مسئولیت تضامنی فقهایی همچون مقدس اردبیلی (مجمع الفائده ۱۰: ۵۱۶)، مرحوم صاحب جواهر (جواهر الکلام ۱۰: ۳۳) و سید یزدی (حاشیه مکاسب ۱: ۱۸۴) به عموماً قرآنی تمسک کرده‌اند. یکی از آیات مذکور، می‌فرماید: «والحرمات قصاص فمن اعتدى عليك فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم» (بقره / آیه ۱۹۴). طبق این آیه، اگر اشخاصی مال دیگری را سرقت کنند، مالک مال نیز این حق را دارد که برای دریافت مال خود، مقابله به مثل کند؛ زیرا طبق آیه کریمه، حرمت، قصاص دارند و بنابراین، مالک مال می‌تواند از تمامی سارقین به نحو بدلیت مال خود را مطالبه نماید. آیه دیگری می‌فرماید: «من عاقب بمثل ما عوقب به» (حج / آیه ۶۰). این آیه اشاره دارد که دفاع در مقابل ظلم و ستم، یک حق طبیعی است و هر کس مجاز است بدان اقدام کند؛ ولی تعبیر به «مثل» تأکیدی بر این حقیقت است که نباید از حق خود تجاوز کرد. پس هرگاه سارقینی مال شخصی را بر بایند، آن شخص حق دارد که برای دریافت مال خود، از هر یک از سارقین به نحو بدلیت، اقدام کند و در این اقدام نباید از حد مجاز تجاوز نموده و بیش از مال مسروقه خود را مطالبه کند. آیه سوم نیز می‌فرماید: «وجزاء سيئه سيئه مثلها» (شوری / آیه ۴۰). طبق این آیه نیز مالک مال در مسیر مطالبه مال خود نباید هیچ‌گونه تعدی و انتقام جویی داشته باشد؛ چرا که هر چند سارقین نسبت به مال وی تعدی کرده‌اند، ولی او تنها موظف به دریافت مال خود به نحو بدلیت از سارقین است.

۲-۲. سنت

دومین دلیلی که فقها بر پذیرش مسئولیت تضامنی اقامه کرده‌اند، نبوی معروف یا همان قاعده ضمان یداست که می‌فرماید: «علی الید ما أخذت حتی تؤدیة». از جمله فقهایی که به روایت مذکور تمسک کرده‌اند، عبارتند از: محقق حلی (شرائع ۳: ۱۸۵ و ۴: ۱۶۵)، علامه حلی (۴: ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۱۴: ۳۳۵ و ۳۳۶)، شهید ثانی (الروضه البهیه، محشای کلانتر ۷: ۲۵)، سید جواد عاملی (مفتاح الکرامه ۱۶: ۴۱۰-۴۱۲)، صاحب جواهر (جواهر الکلام ۳۷: ۳۳ و ۳۴)، شیخ انصاری (کتاب المکاسب ۳: ۵۰۵-۵۰۸)، سید علی موسوی قزوینی (ینابیع الاحکام ۲: ۸۸۴-۸۸۶)، سید یزدی (حاشیه مکاسب ۱: ۱۸۴ و ۱۸۵)، سید حکیم (نهج الفقاهه ۲۷۶-۲۷۹) و آیت‌الله مکارم شیرازی (انوار الفقاهه ۳۷۲ و ۳۷۷ و ۳۷۹).

در وجه استدلال به این حدیث می‌توان به بیان شهید ثانی در الروضة اشاره کرد. ایشان آیادی متعاقبه بر مال مغضوب را آیدی ضمان می‌داند و معتقد است که تفاوتی بین علم و جهل همگی یا برخی از آیادی غاصبه وجود ندارد؛ زیرا در هر صورت، تصرف در مال غیر، بدون اذن مالک صورت گرفته است که در عمومیت قاعده «علی الید» داخل است. در نتیجه، مالک مال، مخیر است هر کدام از غاصبین را که بخواهد، ضامن بداند (چه نسبت به اصل مال، چه نسبت به منافع مال) یا اینکه همگی را به صورت علی البدل، ضامن بداند؛ به این صورت که بدل عین یا منفعت یا هر دو را بر همه غاصبین تقسیم کند، یعنی از هر کدام از ایشان، به صورت مساوی، بدل مال یا منفعت را دریافت کند. در واقع لازمه این سخن که می‌توان به جمیع آنان مراجعه کرد، این است که بتوان به برخی از آنها نیز رجوع کرد. همچنین مالک مال می‌تواند به همان التزام مذکور، برای دریافت عین یا منفعت به برخی از غاصبین رجوع کند و مطالبه از سایرین را ترک کند. (الروضة البهیة، محشای کلانتر ۲۵:۷).

اما شاید بتوان گفت جامع‌ترین بیان در این مبحث را شیخ اعظم (ره) ارائه می‌کند (کتاب المکاسب ۳: ۵۰۵-۵۰۸). ایشان معتقد است شیء واحد تنها در ذمه واحد استقرار پیدا می‌کند. دلیل ایشان قاعده «علی الید» است؛ با این بیان که «ما»ی موصول در این قاعده، به معنای شیء واحد است و در نتیجه، چگونه باید قائل به ضمانت بر تمامی آیادی متعدده شویم؟ ایشان می‌فرماید: «معنای این که کالای دریافت شده در تعهد و ضمانت شخص است، چیزی جز این نیست که گیرنده، نسبت به آن، ضامن بوده و خسارت کالا پس از تلف بر عهده اوست. از این رو اگر فرض شود که چند نفر کالا را دریافت نموده و دست به دست گردانیده‌اند، همان یک کالا در ضمانت هر یک از ایشان خواهد بود؛ اما اگر یک چیز در تعهد چند نفر باشد، بدین معنا خواهد بود که در صورت تلف آن، هر یک از ایشان، ملزم به پرداخت خسارت و انجام تعهد می‌باشد و چون آنچه واجب است، جبران نمودن کالای تلف شده است (که این مقصود، با دادن یک بدل نه بیش و نه کم حاصل می‌شود)، در نتیجه، مالک می‌تواند هر یک از ایشان را تحت فشار قرار داده و انجام تعهد را از او مطالبه نماید. بنابراین، وی مالک چیزی است که در تعهد همه آنان است، اما به صورت علی البدل؛ به این معنا که اگر یکی از ایشان تعهد خود را انجام دهد، بقیه تعهدات، به علت آنکه عنوان جبران نمودن را از دست می‌دهند، ساقط خواهند شد؛ چون چیزی که جبران شده است دیگر قابل جبران نیست (و در واقع، تحصیل حاصل پیش می‌آید).

علت اینکه با پرداخت یکی از ایشان، حق مالک از ذمه بقیه ساقط می‌گردد، این است که تا زمانی مطالبه جایز است که اصل کالا و بدل آن به وی نرسیده باشد؛ بنابراین اگر یکی از آن دو (اصل کالا یا بدل) به وی برسد، حق دریافت جایگزین آن را نخواهد داشت. پس هر یک از این دو که در دست مالک قرار گرفت، دیگر حق مطالبه بدل را نخواهد داشت؛ زیرا «المتدارک لایتدارک». بنابراین اگر مالک اصلی در ذمه یکی از ایشان حقی داشته باشد، به عنوان بدلیت نخواهد بود (چون یک مبدل، یک بدل دارد) و فرض ما این است که به عنوان دیگر ثابت نیست (یعنی آنچه در ذمه هر یک ثابت است، بدل است و با پرداخت بدل، حقی برای مالک نخواهد بود).

نتیجه بیان فوق این است که مالک، سزاوار دریافت بدل از هر یک از آیادی است؛ اما به نحو عام بدلی (یعنی از یکی از آنها به صورت غیر معین) نه عام استغراقی و ممکن نیست پس از آنکه یکی از آنها به عنوان بدل کالای تلف شده به مالک واصل گردید، یکی دیگر از آنها متصف به عنوان بدلیت گردد. ایشان به جهت تبادر ذهن مخاطب برای مورد بحث، نظایری را نیز ذکر کرده‌اند، از جمله:

۱. ضمانت مال بنا بر مذهب اهل سنت؛ چون بر اساس این مسلک، ضمانت به معنای انضمام یک ذمه به ذمه دیگر است؛

۲. قبول مسئولیت مبیع و ثمن به نفع بایع یا مشتری که همان گونه که در ایضاح آمده، نزد ماشیعیان جایز بوده و مقتضای آن، ضمانت دو تن به گونه بدلیت خواهد بود؛

۳. ضمانت کالاهایی که در ضمانت شخص است (أعیان مضمونه)، بنا بر گفته علامه در تذکره که آن را قریب شمرده است و فخر المحققین که در ایضاح به تقویت آن برخاسته است، جایز خواهد بود.

۴. ضمانت دو نفر برای یک نفر؛ این نوع ضمانت را این حمزه تجویز نموده و فخر المحققین و شهید اول در الدروس از علامه نقل کرده‌اند که وی ضمانت مستقل دو نفر را برای یک نفر ممنوع نمی‌دانسته است.

علامه حلی می‌فرماید: مانند این مورد در عبادات، واجب کفایی است و در اموال، غاصبی که از غاصب دیگر غصب نماید. (بنابراین علامه حلی، در اموال، سرقت مال غصب شده توسط غاصب از غاصب دیگری را ذکر کرده است که در پی آن هر دو غاصب، ضامن خواهند بود) (کتاب المکاسب ۳: ۵۰۵-۵۰۸).

سیدعلی موسوی قزوینی نیز با تمسک به قاعده ضمان ید، رجوع مالک به هر یک از غاصبین را به نحو بدلیت جایز دانسته است. ایشان نیز برای محل بحث، شاهد مثالی ذکر کرده و می‌فرماید: «مثال محل بحث در عبادات، همچون واجب تخییری است که همه افراد آن، واجب هستند و با انجام یکی از موارد واجب، طبق نظر امامیه، وجوب کل مرتفع می‌شود (ینابیع الأحکام ۲: ۸۸۴-۸۸۶). سید حکیم نیز در ذیل قاعده فوق می‌فرماید: امکان دارد برخی چنین بگویند که ضمانت عین اگر به معنای در عهده بودن است - همچنان که مقتضای نبوی «علی الید ما أخذت حتی تؤدیة» همین است - ظاهر نبوی این است که آنچه اخذ شده (عین) بنفسه در ذمه قرار می‌گیرد و ادای مثل یا قیمت، غایت برای ضمان است؛ یعنی در واقع شیوه‌ای برای پرداخت دین است، هر چند که به صورت مجاز بکار برده شود. در نتیجه، محذوری که از تعدد ضامن لازم می‌آید، جز لزوم وجود امر واحد در ذمه‌های متعدد و وجود شیء واحد در محال متعدد نیست (نهج الفقاهه ۲۷۶-۲۷۹). جهت پذیرش مسئولیت تضامنی، صاحب جواهر به عمومیت روایت «کُلُّ مَغْصُوبٍ مَرْدُودٌ» (جواهر الکلام ۳۷: ۳۳-۳۵) و سید یزدی به عمومیت روایت «المؤمنون عند شروطهم» (حاشیه المکاسب ۱۸۵: ۱) تمسک نموده‌اند.

۲-۳. اجماع

سومین دلیل فقها برای پذیرش مسئولیت تضامنی، اجماع است و محقق اردبیلی نخستین کسی است که بر تخییر مالک در اخذ عوض عین و منفعت از هر یک از سارقین، ادعای اجماع نموده است (مجمع الفائدة والبرهان ۱۰: ۵۱۶-۵۲۰). صاحب جواهر نیز بر این باور است که مالک می‌تواند همه یا برخی از غاصبین را به نحو علی البدل (بالتساوی یا بالتفاوت) ملزم به پرداخت مال خود نماید. ایشان بر این کلام ادعای اجماع کرده است؛ به این سبب که همگی آنها غاصب هستند و در نتیجه، مخاطب رد عین یا قیمت نیز ایشان هستند، پس مطالبه از برخی از آنها نیز به طریق اولی جایز است (جواهر الکلام ۳۷: ۳۳-۳۵).

۲-۴. عقل

دلیل چهارم بر پذیرش مسئولیت تضامنی، دلیل عقلی است. از جمله فقهایی که به این دلیل تمسک کرده‌اند، عبارتند از: مقدس اردبیلی (مجمع الفائدة والبرهان ۱۰: ۵۱۶-۵۲۰)، موسوی قزوینی

(ینابیع الاحکام ۲: ۸۸۴-۸۸۶)، سید یزدی (حاشیه المکاسب ۱: ۱۸۴ و ۱۸۵)، محقق اصفهانی (حاشیه کتاب المکاسب ۲: ۳۱۴ و ۳۱۵) و سید عبدالاعلی سبزواری (مهذب الاحکام ۱۶: ۳۳۹-۳۴۴). به عقیده این گروه از فقها، مدرک این حکم (تخیر مالک در اخذ عوض عین یا منفعت آن از هر کسی که بخواهد) عقل است (مجمع الفائدة والبرهان ۱۰: ۵۱۶-۵۲۰)؛ علاوه بر اینکه این مطلب، هیچ گونه منع عقلی ندارد (ینابیع الأحکام ۲: ۸۸۴-۸۸۶). در این رابطه، سید یزدی معتقد است (نه تنها) اشکالی در تصویر کردن و معقولیت فرض مذکور وجود ندارد، بلکه حتی عکس این مطلب نیز قابل تصور است که مالکین، اشخاص متعددی به صورت علی البدل باشند و مملوک نیز واحد باشد؛ همانگونه که در مالکیت سادات و فقراء بر خمس و زکات، قابل تصور است یا طبق برخی اقوال، مالکیت هر کدام از ورثه، نسبت به حق خیاری که از موثر به ایشان رسیده است. بنابراین، برای اشتغال ذمه های متعدد بر مال واحد، بنابر بدلیت، مانعی وجود ندارد. با بیان مطالب فوق که بیانگر معقولیت و قابل فرض بودن اشتغال ذمه متعدد بر مال واحد بنابر بدلیت است، می توان گفت مالک، جواز رجوع به هر یک از آیادی را خواهد داشت (حاشیه المکاسب ۱: ۱۸۵ و ۱۸۴).

محقق اصفهانی نیز ذیل بحث «ضمان الاثنین لواحد» چنین می فرماید: «در صورتی که بنا را بر صحت فرض مذکور قرار دهیم (که ضمانت به صورت دفعی است) و قائل شویم که مالک در مطالبه مال خود از هر کدام از طرفین حساب، مختار است؛ در این صورت، با وحدت دین، اشتغال ذمه هر یک از ایشان به نحو مستقل و انتقال دین به ایشان به صورت هم زمان و یک باره، معقول نیست؛ بنابراین، ذمه آنها به شیء واحد به نحو بدلیت مشغول می شود (حاشیه کتاب المکاسب ۲: ۳۱۴-۳۱۵). سید عبدالاعلی نیز معتقد است مانعی عقلی یا نقلی بر اشتغال ذمه های متعدد بر مال واحد به صورت علی البدل، وجود ندارد؛ بنابراین، مالک مال حق رجوع به تمامی این افراد را دارد. ایشان تصویر و تشبیه این بحث را همچون واجب کفایی می داند و در نتیجه، برای مالک، جایز می داند که به هر یک از کسانی که مشغول الذمه هستند، رجوع نماید؛ یعنی در صورتی که یکی از ایشان به پرداخت غرامت مبادرت کند، این تکلیف از ذمه سایرین ساقط می شود و در صورتی که کسی اقدام به انجام تکالیف ننماید، همگی مورد عقاب واقع می شوند و معنای واجب کفایی در تکالیف، چیزی جز این نیست. نحوه رجوع مالک به آنها برای پرداخت غرامت، می تواند به صورت تساوی

یا با تفاوت باشد؛ زیرا اقتضای ولایت و سلطنت مطلقه مالک بر مال خود، چیزی جز این نیست؛ در نتیجه، او می‌تواند هر امری که در استیفای مال خود، منع شرعی ندارد را به کار گیرد (مذهب الأحكام ۱۶: ۳۳۹-۳۴۴).

۳- نقد و بررسی ادله قول تضامنی

از میان ادله مذکور تنها دلیل عقلی است که از منظر فقها محل بحث و گفت‌وگو واقع شده و اشکالاتی بر آن وارد شده که برخی نیز به آن پاسخ داده‌اند؛ اما سایر ادله بدون اشکال هستند. اشکال به دلیل عقلی نیز ناشی از تصور ضمانت اعیان است. همین امر نیز باعث شده است فقها بحث عقلی را به عنوان دلیل عقلی مستقلاً مطرح نمایند و اغلب به ذکر اشکال و پاسخ اکتفا کرده‌اند. بنابراین، نزاع بین فقها در کیفیت تصور ضمانت اعیان است که در ادامه، اقوال مطرح شده در این خصوص را بیان نموده و به بحث می‌نشینیم.

۱-۳. دیدگاه شهید ثانی

شهید ثانی سه صورت برای ضمان اعیان ذکر کرده است؛ به عبارت دیگر، در معنای ضمانت، سه احتمال وجود دارد و این مسأله ناشی از اختلافی است که در تفسیر ضمان در باب غصب وجود دارد. این سه احتمال عبارتند از:

۱. ضمانت به این معناست که ضامن، مکلف است اعیان را به مالک رد نماید.

۲. به این معناست که اگر اعیان نزد غاصب تلف شود، وی ضامن قیمت آن است.

۳. اینکه شامل هر دو مورد فوق است.

ایشان در صحت هر سه صورت فوق، تردید دارند؛ به این بیان که در ضمانت وجه اول، فساد وجود دارد؛ زیرا از خواص ضمان این است که انتقال حق به ذمه ضامن صورت بگیرد و در عین حال، مضمون عنه نیز بریء الذمه شود و حال آنکه در محل بحث این‌گونه نبوده و غاصب، مخاطب به رد مال است و تکلیف، متوجه شخص اوست. از سوی دیگر، این نوع ضمان، به صورت ضمیمه کردن ذمه به ذمه است و حال آنکه این نوع ضمان از اصول امامیه نسبت؛ بنابراین، احتمال اول با موضوع له ضمان فقهی سازگار نیست (مسالک الافهام ۱۹۵: ۴). ایشان در جایی دیگر برای غصب دو تعریف ذکر کرده است:

۱. الإستقلال بمال الغير عدواناً.

۲. الإستيلاء على مال الغير بغير حقِّ وإن لم يكن متعدياً.

ایشان معتقد است حکم هر دو صورت، یکسان است؛ یعنی مالک، مخیر است از هر کدام از مغضوبین که خواست، بدل مال خود به صورت عین یا قیمت، دریافت کند یا اینکه همگی را ملزم نماید بدل واحدی را به طور مساوی یا به طور غیرمساوی، پرداخت نمایند و نیز می‌تواند بیش از یک نفر را مسئول جبران دانسته و سایر مغضوبین را رها کند؛ زیرا اقتضای ضمانت برای همگی آنها وجود دارد و آن این است که همگی آنها بدون اذن بر مال غیر، استیلاء پیدا کرده‌اند (مسالك الافهام ۱۵۵: ۱۲). به نظر می‌رسد صدر و ذیل کلام شهید ثانی دارای تناقض است؛ زیرا در کلام ابتدایی خود، قول به مسئولیت تضامنی را از آن جهت که از اصول امامیه نیست، نپذیرفته است؛ ولی در ادامه، مسئولیت تضامنی را می‌پذیرد. سید یزدی برای رفع این تناقض، می‌فرماید: «ایشان ذیل بحث ضمان الاثنین لواحد، سه قول را مطرح می‌کند:

۱. بطلان، إذا كان دفعة و صحة السابق مع التعاقب.

۲. صحت، نسبت به کسی که مضمون له به او رضایت داده است. در صورتی که رضایت وی در ضمان، نسبت به هر دو شخص باشد، پرداخت مال به صورت تنصیف بر عهده آنها است. این احتمال را مرحوم صاحب جواهر بیان کرده است و ظاهر کلام این است که چنین قولی وجود دارد؛ هر چند کسی آن را بیان نکرده است.

۳. صحت، و تخییر مضمون له در رجوع به هر کدام که بخواهد (این قول در الوسیله پذیرفته شده است). مرحوم صاحب جواهر معتقد است فقها در باب دیات بر این مطلب، جزم پیدا کرده‌اند؛ مانند «ألق متاعك و كل واحد منا ضمانه»؛ یعنی هر کس ضامن سهم خودش باشد که قول اقوی نیز همین است؛ زیرا ادله در اینجا عمومیت دارد و مانعی نیز در کار نیست و این بحث عین بحثی است که ما در اینجا به آن نیاز داریم که نتیجه آن، طبق عقیده عامه، مطلق ضمان است. (حاشیة المکاسب ۱: ۱۸۴ و ۱۸۵).

بنابراین، سید در قول به تحقیق می‌فرماید: «محل بحث ما در اینجا ضمیمه نمودن ذمه به ذمه (که نظر اهل سنت است) و نیز نقل ذمه به ذمه (که نظر امامیه است) نیست؛ بلکه آنچه که از

اخبار و روایات به دست می‌آید، منافاتی با دو قسم قبلی ضمان ندارد. در نتیجه، طبق عموماتی همچون «أوفوا بالعقود» و «المؤمنون عند شروطهم» می‌توان چنین ضمانی را نیز پذیرفت.» (حاشیه المکاسب ۱: ۱۸۴ و ۱۸۵).

۲-۳. دیدگاه محقق اصفهانی

ایشان معتقد است ضمان عقدی، مختص چیزی نیست که بالفعل در ذمه ثابت است؛ بلکه ضمان بالقوه نیز در آن کفایت می‌کند و این ضمانت، به مجرد وضع ید یا تعدی و تفریط در امانت یا اخذ عاریه‌ای که ضمانت شده است، حاصل می‌شود. ضمانت در این موارد به دو صورت است:

۱. ضمانت به نحو بالقوه؛ یعنی هنگامی که عین تلف شود، پرداخت مثل یا قیمت آن بر عهده ضامن است.

۲. ضمانت به نحو بالفعل؛ یعنی در صورتی که عین موجود باشد، واجب است ضامن آن را به صاحبش برگرداند و در صورتی که تلف شده باشد، پرداخت بدل آن واجب می‌شود تا از این طریق، از ضمان مالم یجب خارج شود.

بنابراین در محل بحث، نیازی نیست که مال به صورت بالفعل در ذمه شخص باشد؛ زیرا محل استشهاد ما در این بحث، حالتی است که ذمه دو نفر، ضمانت بالقوه برای مالک پیدا کرده است یا دو عهده به صورت عقدی یا غیرعقدی، برای شخص مالک، مشغول شده است تا اینکه برای عین واحد، به صورت علی‌البدل دو ضامن مفروض گردد. اما اگر قائل شویم که ضمانت در مال به معنای انتقال ضمان از مضمون عنه به ضامن است؛ در این صورت، گواهی برای این مطلب نداریم و دیگر نمی‌توان دو ضامن را به صورت علی‌البدل، تصور نمود. پس ظاهر عبارت تذکره علامه، همان شق اول است؛ چرا که فرموده است: «وفي ضمان الأعيان والعهد إشكال، أقربه عندي جواز مطالبه كل من الضامن والمضمون عنه». در نتیجه، اگر ضمان به معنای عهدتین باشد؛ پس تعدد در عهده نسبت به عین، بدون اشکال است و تنها فرضی که دارای اشکال است، تصور اشتغال دو ذمه به صورت بالفعل بر مال واحد است (حاشیه کتاب المکاسب ۲: ۳۱۴-۳۱۵).

۳-۳. دیدگاه سید حکیم

ایشان لازمه ضمانت هر یک از آیادی متعاقبه را دو ضمانت و با دو ضامن برای شیء واحد می‌داند؛

چراکه آنچه ضمانت شده است، اگر خود عین باشد، لازم می‌آید که عین واحده در ذمه‌های متعددی قرار گیرد و حال آنکه شیء واحد در محال متعدد، قرار نمی‌گیرد و اگر مراد ما بدل از مثل یا قیمت باشد، مستلزم این است که شیء واحد، دارای دو بدل باشد و نتیجه آن، ملکیت دو شیء توسط مالک است که هر یک از آنها بدل از مال وی است و حال آنکه بدل، تعدد و تکثر نمی‌پذیرد. ممکن است عده‌ای بگویند ضمانت عین اگر به معنای در عهده بودن است، همان‌گونه که مقتضای نبوی «علی الید ما أخذت حتی تؤدیة» نیز همین است، ظاهر نبوی این است که آنچه اخذ شده است (عین)، بنفسه در ذمه قرار می‌گیرد و ادای مثل یا قیمت، غایت برای ضمان است؛ به این صورت که شیوه‌ای برای پرداخت دین است، هر چند که به صورت مجاز به کار برده شود و در نتیجه، تنها محذوری که از تعدد ضامن لازم می‌آید، عبارت است از لزوم وجود امر واحد در ذمه‌های متعدد و وجود شیء واحد در محال متعدد. اما آنچه گفته شد نیز محذور نیست؛ زیرا مانعی از تعدد محل اعتباری برای امر واحد حقیقی، به لحاظ تعدد وجود اعتباری، وجود ندارد؛ مانند وجود شیء واحد در اذهان متعدد از جهت تعدد صورت و شکل و اعتبارات آن. همچنین وجوب ادایی که متوجه همگی افراد مشغول الذمه است، همچون واجبات کفایی است که شامل حال همه مکلفین می‌شود و با انجام عمل توسط یکی از مکلفین، وجوب آن از ذمه سایرین ساقط می‌گردد.

اما اگر ضامن به معنای بدل (اعم از مثل یا قیمت) باشد، نفس بدل واحد در ذمه، مانند عین واحدی است که در دو ذمه قرار گرفته است؛ با این بیان که آنچه در ذمه یکی از ضامن‌ها قرار دارد، عین همان چیزی است که در ذمه ضامن دیگر قرار گرفته است و در این صورت، محذورات مذکور پیش نمی‌آید؛ زیرا یک بدل با محل‌های متعدد وجود دارد و بیان کردیم که چنین تعددی، موجب تعدد حال نمی‌شود. اما این ادعا که شیء واحد، استقرار را جز در ذمه واحد نمی‌پذیرد نیز امری غیر ظاهر است؛ بنابراین، مانعی از اعتبار امر واحد در ذمه‌های متعدد نیست و قیاس کردن امور اعتباری با امور حقیقی، امری منصفانه و مورد پسند نیست. در نتیجه، رجوع مالک به هر یک از غاصبین جایز است؛ پس در صورتی که وی به یکی از آنها رجوع کند، رجوع او به شخص دیگر، ممنوع است؛ زیرا جبران خسارت به نحو بدلیت از سوی یکی از افراد مشغول الذمه حاصل شده است و به همین جهت، برای صحت ضمان مطابق عقیده عامه (ضمیمه ذمه به ذمه) مانعی وجود ندارد (نهج الفقاهه ۲۷۶-۲۷۹).

۳-۴. دیدگاه آیت الله روحانی

همان‌گونه که روشن است، شیء واحد تنها دارای یک بدل است؛ پس چگونه حکم به ضمان هر یک از ایادی بدهیم؟

پاسخ به این سؤال، دو جنبه دارد؛ جنبه اول، حکم وضعی مسأله است. اگر قائل به این دیدگاه باشیم که معنای ضمان، عین این است که آن عین در عهده ضامن قرار می‌گیرد؛ در این فرض، محذوری در تعدد ضامن نیست؛ زیرا فرض کردن شیء واحد در محال متعدد به نحو اعتباری، مانند این است که شیء واحد در اذهان متفاوت، دارای صورت‌ها و حالات گوناگونی باشد و چنین امری هیچ محذوریتی ندارد و تعهد اشخاص، چیزی جز محل اعتباری نیست؛ بنابراین، از این جهت که واحد است، به ناچار با پرداخت غرامت از سوی یکی از آنها، ذمه سایر بدهکاران بری می‌شود. جنبه دوم بحث، حکم تکلیفی مسأله است که در اینجا نیز بحث در ضمان ایادی متعاقب، همچون بحث واجبات کفایی است؛ در نتیجه، پیرامون ضمانت در تعاقب ایادی، هیچ محذوریتی وجود ندارد (منهاج الفقاهه ۴: ۲۲۷-۲۳۰).

بنابر مطالبی که بیان نمودیم، اشکال عقلی مطرح درباره قول تضامنی، در صورتی قابل پذیرش است که ذمه‌های متعدد برای شیء واحد به نحو استقلالی و حقیقی مشغول باشد و حال آنکه در محل بحث، بنابر تصریح فقها، مشغول الذمه بودن ذمه‌های متعدد برای شیء واحد به نحو بدلیت و اعتباری است و در نتیجه، هیچ‌گونه اشکالی بر دلیل عقلی وارد نیست.

۴. بررسی قول مسئولیت سهمی

آیت الله مکارم شیرازی از جمله فقهای است که قائل به مسئولیت سهمی بوده و در تبیین چرایی نظر خود می‌فرماید: «هرچند که مالک می‌تواند به هر کدام از ذوی الایدی رجوع کند و تمامی بدل را از او دریافت نماید، و لیکن اگر همه آنها با علم این عمل را انجام داده باشند، خسارت در بین آنان به نحو سهام، تقسیم می‌شود؛ زیرا همه آنها در این امر ضامن هستند. بنابراین در مسئولیت بالسهام، اگر دو نفر یا بیشتر در غصب مشترک بودند؛ هر کدام از آنها به نسبت استیلاء و تسلطی که بر مغضوب پیدا کرده است، ضامن است. بنابراین اگر دو نفر بودند، در صورت استیلاهی هر یک بر نصف مال، هر یک از آن دو نفر، ضامن نصف عین مغضوب خواهند بود و اگر غاصبین سه نفر

باشند؛ در صورتی که به طور مساوی بر مال مغضوبه استیلاء داشته باشند، هر یک از آنها ضامن ثلث مال مغضوب است و فرقی نمی‌کند که هر یک از آنها به تنهایی توان غصب کردن عین مغضوب را داشته باشد یا خیر. حاصل کلام این است که:

۱. بازگرداندن مال به مالک توسط هر یک از افرادی که ضامن هستند، وجوب تکلیفی دارد و ضمانت به معنای مشغول الذمه شدن هر یک از آنها در پرداخت مثل یا قیمت است.

۲. رجوع مالک به هر یک از ایادی، جایز است و دلیل آن نیز اقتضای قاعده ید است.

۳. هنگامی که مال تلف شود، ضمانت آن بر تمامی ایادی مستقر می‌شود و همگی آنها در این ضمانت شریک هستند» (انوارالفقاهه ۳۷۲-۳۷۹).

مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز برای پذیرش مسئولیت سهمی، این‌گونه استدلال کرده است: «اگر دو نفر به صورت مشترک، مالی را غصب نمایند، هر یک از آنها به نسبت استیلائی که بر مال پیدا کرده‌اند، ضامن هستند. اگر هر کدام بر نصف مال استیلاء پیدا کرده باشند، ضامن نصف مال هستند و به همین ترتیب، اگر هر کدام از آنان بر ثلث مال استیلاء پیدا کرده باشند، ضامن پرداخت ثلث مال هستند و... و در این صورت، فرقی نمی‌کند که هر یک از آنها به تنهایی قادر بر استیلائی بر عین باشد یا خیر؛ زیرا محل بحث این است که هر یک از سارقین، استیلائی بر عین داشته است» (تفصیل الشریعه ۳۸ و ۱۰۲). ایشان در ادامه می‌فرماید: «ملاک، استیلائی فعلی بر مال است و صرف قدرت بر استیلاء به نسبت به جمیع ابعاض عین، به فرض ثبوت آن، ملاک نیست؛ بلکه آنچه ملاک است، میزان و مقدار استیلائی فعلی هر یک از غاصبین بر عین است» (همان).

میرزا حبیب‌الله رشتی نیز ذیل این مبحث بیان می‌دارد که در مورد ایادی متقارنه، کلامی از کتب معتبر، همچون شرایع و قواعد و لمعه به دست ما نرسیده است. تنها شهید ثانی در مسالک الافهام متعرض این نکته شده است که: «لواشترك اثنان فی الغصب بحيث لم یستقل کل منهما بالید تخیر المالك فی تضمین ایهما شاء من غیر نقل خلاف فیه». بنابراین ادعای ایشان، این سخن در صورتی کامل است که هر یک از غاصبین به طور مستقل، بر مال غصبی استیلاء پیدا کرده باشند؛ پس در صورتی که هر یک از آنها استقلالاً در استیلاء نداشته باشند؛ در این صورت، وجهی نیز برای تضمین پرداخت کل مال از جانب وی وجود ندارد. پس در بحث تعاقب ایادی که مالک مخیر در رجوع

به هر یک از غاصبین است، این نکته مفروض است که سبب ضمان، محقق شده است و آن در صورتی است که هر یک از غاصبین به صورت مستقل، بر عین غصبی استیلاء پیدا کرده و در آن تصرف کرده باشند (کتاب الغصب ص ۱۰).

۵. حل نزاع و رفع اختلاف اقوال

بنابر آنچه بیان کردیم، می‌توان گفت نظریه مسئولیت تضامنی با توجه به ادله‌ای که برای آن اقامه شده است (کتاب، سنت، اجماع، عقل)، مربوط به فرض ایادی متعاقبه (طولیه) است؛ اما نظریه مسئولیت بالسهم، ناظر به فرض ایادی متقارنه (عرضیه) است که مورد بحث ما نیز هست؛ با این بیان که هرگاه مالی توسط شخص (الف) سرقت شود، سپس همان مال توسط شخص (ب) سرقت شود و به همین ترتیب به صورت طولی، در دست افراد متعددی بچرخد؛ در این صورت، چون فرض ما ایادی متعاقبه است، مالک مال مسروقه برای دریافت تمام مال خود، در رجوع به هر یک از اشخاص الف، ب، ج و... مخیر است و این دیدگاه، همان بیان مسئولیت تضامنی است. ولی هرگاه اشخاص الف و ب و ج و... به صورت اشتراکی، مالی را سرقت نمایند و هر یک از ایشان به میزان خود استیلائی فعلی بر مال مسروقه داشته باشند، مالک می‌تواند برای دریافت مال خود، به میزان ثلث مال به هر یک از سارقین رجوع کند؛ زیرا هر یک از سارقین به نسبت استیلائی که بر مال داشته است، مسئول جبران هستند؛ مانند این فرض که الف و ب و ج، به صورت هم‌زمان و با همکاری یکدیگر، یخچال فریزری را از منزلی سرقت کرده باشند که در این صورت، به این دلیل که استیلائی هر یک از ایشان به نحو عرضی و متقارن بوده است، هر یک از آنان مسئول خسارت ثلث مال هستند و این فرض، همان معنای مسئولیت بالسهم است.

حال تنها یک فرض باقی می‌ماند و آن حالتی است که شک داریم سرقت سارقین به نحو متقارن (عرضی) است یا به صورت متعاقب (طولی)؟ به عبارت دیگر، فرض این است که مالی سرقت شده است، ولی نمی‌دانیم که آیا به طور مشترک، مورد سرقت واقع شده است تا مشمول ایادی متقارنه شود یا اینکه به نحو تعاقب، مورد سرقت واقع شده است. با وجود این شک، محکمه باید اصل را بر کدام فرض قرار دهد؟ (یعنی بگوییم اصل بر تعاقب است تا به تبع آن، همه سارقین را به نحو تضامنی در پرداخت مال مسروقه محکوم نماید یا اینکه فرض را بر تقارن بگذارد و پرداخت مال را

به تعداد سارقین مال، به صورت سهام‌های مساوی، برعهده آنها بگذارد؟) پاسخی که به ذهن می‌رسد این است که در حالت شک، چون قاعده‌ای وجود ندارد، باید سراغ اصل عملی، یعنی احتیاط برویم. حال باید دید آیا مسئولیت سهمی، موافق احتیاط است یا مسئولیت تضامنی؟ در پاسخ، به نظر می‌رسد هر گاه سرقتی به نحو اشتراکی واقع شود (یعنی چندین سارق در مظان اتهام قرار بگیرند) و نمی‌دانیم که این سرقت به نحو تعاقب صورت گرفته است یا تقارن، احتیاط در این است که بگوییم مسئولیت ایشان به نحو تضامن است و در این صورت، هر یک از آنها را به صورت جداگانه مسئول پرداخت تمام مال مسروقه به مالک قرار می‌دهیم. تضامن از این جهت موافق احتیاط است که هر یک از سارقین را جداگانه مسئول بازپرداخت تمام مال به مالک می‌دانیم؛ ولی در مسئولیت بالسهم، هر یک از سارقین به مقدار سهم خویش، مسئول بازپرداخت مال مسروقه است و بنابراین، در مواقع شک، تضامن موافق احتیاط است.

نتیجه

در بحث ضمان سارقین مشترک اگر ندانیم هر یک از سارقین به چه میزانی سرقت کرده‌اند و عین نیز موجود نباشد، با توجه به توضیحات مرحوم فاضل لنکرانی که معتقدند ملاک، استیلائی فعلی بر مال است و همچنین با توجه به بیان میرزای رشتی، به نظر می‌رسد ما در واقع، با دو نظریه مواجه هستیم که هر یک از آنها ناظر به یک فرض است؛ نظریه مسئولیت تضامنی، ناظر به فرض تعاقب ایادی بوده و نظریه مسئولیت بالسهم نیز ناظر به فرض شرکت و ایادی متقارنه است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۲. اراکی، محمد علی. المسائل الواضحة، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ه.ق.
۴. اصفهانی، محمد حسین کمپانی. حاشیة کتاب المکاسب (للأصفهانی، ط - الحدیثة)، چاپ اول، قم: أنوار الهدی، ۱۴۱۸ ه.ق.
۵. بستانی، فواد افرام. فرهنگ ابجدی، چاپ دوم، تهران: اسلامی، ۱۳۷۵ ه.ش.
۶. حکیم، سید محسن طباطبایی. نهج الفقاهة، چاپ اول، قم: انتشارات ۲۲ بهمن،؟؟؟
۷. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثة)، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ ه.ق.
۸. حلّی (محقق)، نجم الدین، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ه.ق.
۹. حیدری، محمد. معجم الأفعال المتداولة و مواطن استعمالها، چاپ اول، قم: مرکز العالمي للدراسات الاسلاميه، ۱۳۸۱ ه.ش.
۱۰. خمینی، سید روح الله موسوی. تحریر الوسيلة، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم،؟؟؟
۱۱. روحانی قمی، سید صادق حسینی. منهاج الفقاهة (لروحانی)، چاپ پنجم، قم: أنوار الهدی، ۱۴۲۹ ه.ق.
۱۲. سبزواری، سید عبد الأعلى. مهذب الأحكام (للسبزواری)، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۳. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاري، ط - الحدیثة)، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهية في شرح اللمعة دمشقية (المحشى - کلانتر)، چاپ اول، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۰ ه.ق.
۱۵. ----- . مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم:

- مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ هـ.ق.
١٦. عاملى، سيد جواد بن محمد حسيني. مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط - الحديثة)، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٤١٩ هـ.ق.
١٧. قزوینی، سيد على موسى. بينابيع الأحكام في معرفة الحلال والحرام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٤٢٤ هـ.ق.
١٨. کاتوزیان، ناصر. حقوق مدنی (نظريه تعهدات)، تهران: نشريلدا، ١٣٧٤ هـ.ش.
١٩. گلپايگانی، سيد محمدرضا موسى. هداية العباد (للگلبايگانی)، چاپ اول، قم: دار القرآن الكريم، ١٤١٣ هـ.ق.
٢٠. گنجيه استفتائات قضايی.
٢١. گيلانى، نجفى، ميرزا حبيب الله رشتى. كتاب الغصب (للميرزا حبيب الله)،؟؟؟
٢٢. لنكرانى، محمد فاضل موحدى. تفصيل الشريعة - الغصب، إحياء الموات، المشتركات واللقطة، چاپ اول، قم: مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام، ١٤٢٩ هـ.ق.
٢٣. ----- رساله توضيح المسائل، چاپ صد و چهاردهم، قم، ١٤٢٦ هـ.ق.
٢٤. مكارم شيرازى، ناصر. أنوار الفقاهة - كتاب البيع، چاپ اول، قم: انتشارات مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ١٤٢٥ هـ.ق.
٢٥. ----- رساله توضيح المسائل، چاپ دوم، قم: انتشارات مدرسة امام على بن ابى طالب عليه السلام، ١٤٢٤ هـ.ق.
٢٦. نجفى (صاحب الجواهر)، محمد حسن. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٤ هـ.ق.
٢٧. يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى. حاشية المكاسب (لليزدى)، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٤٢١ هـ.ق.